



نیز بر خورد دارند. همین موضوع باعث شده که حشره سنگین سر به هوایی که به دام اش بیفتند، نتواند به راحتی از آن خارج شود. تارهای عنکبوت تا اندازه ای شبیه کابل های بازدارنده ای عمل می کنند که به فرود هواپیمای جنگنده روی عرشه ناو کمک می کنند. این ویژگی به تور نازکی که از تار عنکبوت بافته شده، امکان می دهد پرتابه ای پرنده را متوقف کند؛ ویژگی جالبی که می توان از آن در ساخت جلیقه های ضدگلوله بی نهایت سبک، کلاه های ایمنی فوق جاذب و نوع جدیدی از کیسه هوا برای ماشین ها استفاده کرد. آزمایش ها نشان داده اند که می توان از یک عنکبوت حدود ۱۰۰۰ متر تا برداشت کرد. اما برای تولید انبوه، یک مشکل کوچک وجود دارد: بر خلاف لاروهای چاق و خونسرد کرم ابریشم که به چیزی جز خوردن برگ های درخت توت و تنیدن ابریشم خام نمی اندیشند، عنکبوت ها شکارگرانی هستند که کوچک ترین تردیدو کمترین عذاب وجدانی از خوردن همدیگر ندارند، و به همین دلیل نگهداری آنها در اسارت به منظور تولید انبوه در مقیاس صنعتی به هیچ وجه کار آسانی نیست.

▼ آنها به ما نیاز ندارند

دوباره برگردیم به دنیای مگس ها! حتماً شنیده اید که می گویند در فلان چیز را بگذار تا مگس روی آن ننشیند. چرا؟ پاسخ اغلب مردم به باهای این گونه مربوط می شود، مگس روی هر چیزی نشسته و پاهای آلوده اش، نان یا سایر مواد غذایی را آلوده می کند. در کتاب «ویز، نیش، گاز»، نویسنده شرح می دهد که داستان کمی پیچیده تر است. مگس های خانگی چند نقطه ضعف دارند، آنها دندان یا هیچ ابزار دیگری ندارند که به آنها امکان دهد، غذای جامد بخورند و این محکوم شان می کند به یک رژیم غذایی مایع ابدی. پس وقتی که یک مگس خانگی روی چیز خوشمزه ای مثل نان فرود می آید، چه کاری از دست اش ساخته است؟ شاید چندان خوشایند به نظر نیاید. اما مگس از انزیم های گوارشی درون شکم اش استفاده می کند تا آن غذا را به چیزی روان تبدیل کند. برای انجام این کار چاره ای ندارد جز آنکه، مقداری از شیره معده اش را روی غذا بالا بیاورد که برای ما چندان خوب نیست؛ زیرا به معنای آن است که باکتری های موجود در آخرین وعده غذایی آن مگس- که احتمالاً هیچ شباهتی به آنچه ما غذا می نامیم ندارد،- ممکن است از تکه نان ما سرور آورند. کتاب «ویز، نیش، گاز» تنها محدود به مگس ها و عنکبوت ها نمی شود، در کتاب با زندگی با سوسک های آتش جوی سیاه هم آشنا می شویم. گروهی از این سوسک ها سال ۱۹۲۵ در آمریکا از فاصله ۱۳۰ کیلومتری، خودشان را به محل یک آتش سوزی رساندند تا در پوست پرشته درختان تخم گذاری کنند. آنها پس از اینکه به محل آتش رسیدند فهمیدند که آتش سوزی نه در یک جنگل، بلکه در انبار نفت و در اثر برخورد آذرخش اتفاق افتاده بود، نتیجه اینکه، چیزی دستگیر سوسک ها نشد. داستان مگس های سرکه هم داستان جالبی است. اینکه مصرف الکل زیادی، آنها را سمج و امیزش طلب می کند در حالی که همزمان از شانس آنها برای جفت گیری موفق می کاهد. یا اینکه وقتی مگس های نر در جلب نظر ماده ها نا کام می مانند، با نوشیدن الکل بیشتر نسبت به رقیبانی که توانسته اند با موفقیت جفت گیری کنند، انبوه شان را به اصطلاح غرق می کنند.

«ویز، نیش، گاز» کتاب متفاوتی است. اثری که زندگی شگفت انگیز موجودات ریز را بر ایمان شرح می دهد، روایتی از تنازع بقای نفس گیر در هر نقطه کره زمین. ودانستن این نکته که می بهرگان به ما نیاز ندارند اما اگر آنها از بین بروند، حیات انسان هم به پایان خواهد رسید. این اثر راتهیہ کنید و بخوانید، برایتان جالب خواهد بود.

نویسنده سپس سراغ دوران پس از جنگ جهانی دوم می رود و بحران های متعددی مانند بحران نفتی دهه ۱۹۷۰ و رکودهای بی دردی دهه های بعدی را بررسی می کند. در بخش های پایانی نیز بحران های معاصر از جمله بحران مالی ۲۰۰۸ و بحران آسیایی ۱۹۹۰ تحلیل شده اند.

▼ اقتصاد در بستر سیاست، فرهنگ و جامعه

یکی از وجوه متمایز کتاب، تأکید آن بر ارتباط تنگاتنگ اقتصاد با سیاست، فرهنگ و ساختارهای اجتماعی است. اندرو لی، به روشنی نشان می دهد که اقتصاد صرفاً رشته ای انتزاعی نیست، بلکه همشدر بستر تجارب انسانی و اجتماعی معنا پیدا کرده است. از تأثیر نظریه های اقتصادی در شکل دهی به حکومت داری گرفته تا نقش آنها در هدایت تحولات اجتماعی و تاریخی، کتاب بر این نکته تأکید می کند که فهم اقتصاد در واقع فهمی از زندگی انسان ها و جامعه است. «تاریخ فشرده اقتصاد» صرفاً خلاصه ای از نظریه های اقتصادی نیست، بلکه بازنمایی از نحوه ظهور ایده ها در جهان واقعی و تأثیر آنها بر انسان ها و جوامع است. سبک روایت آن، روان و داستان محور است و این ویژگی، کتاب را برای خوانندگانی که می خواهند اقتصاد را فقط به عنوان علمی صرف، بلکه به عنوان تجربه ای تاریخی و انسانی بفهمند، بسیار مناسب می کند. کتاب، هم به عنوان مقدمه ای قابل اعتماد بر اصول اقتصاد عمل می کند و هم دعوتی است برای تفکر درباره نسبت میان اقتصاد، تاریخ و آینده. اندرو لی؛ نویسنده، سیاستمدار و حقوقدان استرالیایی است که در گذشته استاد اقتصاد دانشگاه ملی استرالیا بوده و آثار بسیاری نوشته است. او از سال ۲۰۱۰ عضو حزب کارگر مجلس نمایندگان استرالیا بوده و در سال ۲۰۱۳ برای مدت کوتاهی در مقام دستیار پارلمانی نخست وزیر جولیا گیلارد خدمت کرده است و کتاب ها و مقالات اقتصادی زیادی دارد. در نتیجه اینطور می توان گفت که تجربه چندوجهی او در حوزه های نظری و عملی اقتصاد، این کتاب را از بسیاری آثار مشابه متمایز کرده است.

▼ پیام های کلیدی کتاب

بحران های بزرگ اقتصاد جهان نشان داده اند که سیاست های نادرست، به ویژه در حوزه پولی و مالی می توانند به بحران های عمیق منجر شوند. مدیریت هوشمندانه و انعطاف پذیر سیاست ها برای مقابله با شوک ها، ضروری است. علاوه بر این، ناپایداری های بازارهای مالی و ضعف در نظارت می تواند به بحران های بزرگ بینجامد. ایجاد ساختارهای نظارتی قوی و منظم، یکی از پیش شرط های ثبات اقتصادی است. نکته بعدی اینکه، اقتصادهای جهانی به شدت به یکدیگر متصل شده اند و بحران ها به سرعت از یک منطقه به مناطق دیگر منتقل می شوند و این یعنی ما به همکاری های بین المللی برای مدیریت بحران نیاز داریم. در آخر باید گفت که یکی از پیام های اصلی کتاب، اهمیت مطالعه تاریخ اقتصادی است تا از اشتباهات گذشته عبرت و از تکرار بحران ها جلوگیری شود.

«حشرات

شگفت انگیز، پیچیده،

جالب، غیرعادی،

سرگرم کننده،

جذاب و بی همتا

هستند و همواره ما را

حیرت زده می کنند.

یک بار حشره شناسی

کانادایی گفته بود که

دنیا پر از شگفتی های

کوچک است اما

خالی از چشم هایی

که تماشایشان کند.»

اینها آخرین جمله های

«ویز، نیش، گاز»

است، کتابی که در

هفت بخش سرغ

آناتومی بدن، قرارهای

عاشقانه و جفت گیری،

زنجیره غذایی،

چرخه مرگ و زندگی

حشرات، مسابقه

بی پایان حشرات و

گیاهان، تغذیه ما از

این موجودات و کاربرد

حشرات در صنایع رفته

است

پنجشنبه ۹ مرداد ۱۴۰۴

سال چهارم - شماره ۸۴۷

www.hammihanonline.ir

مهمچین

۱۵

آمدن، چرخشی زدن و رفتن

نگاهی به رمان «رقص آدمک های کاغذی»



معرفی کتاب

رقص آدمک های کاغذی

نویسنده: سعید توکلی

انتشارات: نی

قیمت: ۱۶۰ هزار تومان



یاسمین طاهرزاده

کارشناس ادبیات

سعید توکلی؛ متولد ۱۳۶۴ و فارغ التحصیل دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه زنجان است. او از سال ۱۳۸۰ فعالیت ادبی را شروع کرده و نقد و نظریه ادبی، زیبایی شناسی و ادبیات معاصر از علایق اوست. توکلی، نویسنده و شاعر است، نقد شعر هم می نویسد و اولین مجموعه شعرش با عنوان «اگر پرنده ام» در سال ۱۳۸۷ چاپ شده است.

شاعرانگی در نثر و توصیف، در داستان او نیز جاری است. سعید توکلی در دومین اثر به چاپ رسیده اش، رمان «رقص آدمک های کاغذی»، به خوبی نبوغ نثر داستانی خود را نشان می دهد.

داستان به دنبال نشان دادن دشمنی و ستیز دو شخصیت، جمشید و شهباز؛ با یکدیگر است و محور اصلی داستان براساس همین تقابل رقم می خورد. داستان البته بیشتر شخصیت محور است تا روایت محور، اما به هر روی نقش اتفاقات داستانی را نمی توان در آن نادیده گرفت؛ اتفاقاتی که مدام در حال وقوع هستند و اگر شخصیت ها پردازش بهتری داشتند، شاید تاثیر عمیق تری نیز می توانستند بر خواننده بگذارند.

دشمنی و کشمکش دو شخصیت کم کم ابهام بیشتری پیدا می کند، به طوری که تا پایان داستان نیز مشخص نمی شود بر سر چیست؟ آیا از قبل دشمنانی خونین با یکدیگر بوده اند؟ چرا این کشمکش بین این دو شخص به وجود آمده است؟ و مهم تر از همه، کتاب هایی که برای شخصیت اصلی بسیار مهم اند و می توان آن کتاب ها را یکی از علل این اختلاف به شمار آورد، چیستند و چرا نباید به دست شهباز می افتادند؟ همه ی این سوال ها بی جواب می مانند و خواننده را با این حجم از ابهامات رها می کند.

«رقص آدمک های کاغذی» همانند نام اش است؛ شخصیت هایی که فقط آمده اند داستانی را بیان کنند، کمی با خواننده وقت بگذرانند و سپس بروند. گویی اصلاً نبوده اند.

در همان صفحات نخست جمله ای در پایان یک بخش نوشته شده: «گورستان دسته جمعی خاطرات پیرمرد است این طاقچه.» و شاید همین یک جمله است که تمام داستان را آشکار می کند. پیوند گذشته و حال، پیوند اتفاقی هایی که افتاده اند و اتفاقی هایی که می افتند. داستان لغزان است بین زمان ها، شخصیت ها و آن چیزی که ما در آخر می گویم؛ چه شد؟ چه چیزی را در آخر می خواست بیان کند؟ شاید جواب این پرسش ها در صفحه ۴۸ کتاب باشد: «باخت برای کسیه که فکر می کنه زندگی مسابقه س. زندگی بالا و پایین داره. نمی ریم که به مقصد برسیم، می ریم که نوبت مون تموم بشه.» ستون های داستان نیز بر همین اساس است؛ آمدن، چرخشی زدن یا رقصیدن، و رفتن!

داستان از همان ابتدا آغاز می شود. البته زیرکی

نویسنده است که تا همان سطرهای آخر نیز ما در حال شناختن شخصیت هستیم اما این امر باعث می شود با شخصیت اصلی ابراز همدردی و همدلی نکنیم و بالا و پایین های زندگی اش تاثیری شگرف بر خواننده نگذارد. برای مثال مرگ پدر که دل ما را به درد نمی آورد و تنها یک اتفاق، آن را قلمداد می کنیم یا زمانی که از رویاها و آرزوهای بزرگ اش می گوید، جرقه هایی برای لمس «چیزی که شخصیت اصلی می خواهد» زده می شود، اما چنین جرقه هایی خیلی زود رنگ می بازند و به ناامیدی تبدیل می شوند: «روزی را تصور می کرد که عالم بزرگی شده و محل رجوع دانشمندان دینی است. حجره هایی را می دید که در آن ها، وقتی با عصا از مقابل شان رد می شود، همه ی طلبه ها به احترام اش می ایستند و دست به سینه می گذارند....»

سعید توکلی، مخاطب را وارد جهانی می کند که در آن مرز میان واقعیت، خیال و توهم کمرنگ شده است. او با ساختن شخصیت هایی غریب، تصویری پر از شک و بی قراری از انسان امروز ارائه می دهد.

جمشید مردی میانسال است که در مواجهه با گذشته، فقدان و تکرار های بی انتها، دست به روایتگری خاصی می زند. روایت هایی که گاه خطی اند، گاه شکسته و تکه تکه؛ درست مثل ذهن آشفته ی یک آدمک کاغذی که باد، خاطرات آن را به هر سو می برد. توصیف های داستانی در بسیاری قسمت ها، خوب و دلنشین از آب درآمده اند؛ این توصیف ها در حکم نجات بخش داستان عمل می کنند و حتی اگر گذرا و کوتاه نوشته شده اند، مخاطب را به خواندن ادامه کتاب، ترغیب می کند: «قاشق را تو ی لیوان چرخاند تا تخم سربستی های چاق و چله تلنبار شده ته آن لیوان شیشه ای بر خیزند به رقص، دوباره با چرخش قاشق بالا بیایند و دوباره پتپتد توی هم و بولند در آن اجتماع لغزان و گریزنده.»

رمان «رقص آدمک های کاغذی» از تعلیق و نثر خوبی هم برخوردار است. تعلیق آن به سبب آشکار نکردن علل حوادث و خواننده را به دنبال پیستی ابهامات کشاندن است، نه آن تعلیق داستانی که نسبت به سرنوشت شخصیت ها نگران هستیم و ارتباط همدلانه ای با آن ها ایجاد می کنیم. نثر داستان روان و زنده است و می توان آن را یکی از نقاط قوت داستان برشمرد، اما آیا کافی است؟ التذاذ ادبی نکته ی مهمی است اما سوالی که مطرح می شود این است که در جامعه کنونی، آیا فقط لذت می تواند ما را به خواندن کتابی سوق دهد؟

به نظر می رسد که دیگر این طور نیست؛ ادبیاتی که آگاهی می دهد، به نقد برمی خیزد و تجربه های حذف شده را بازگو می کند، می تواند در کنار التذاذ ادبی مطرح شود. خواننده می خواهد از کتاب لذت ببرد اما اغلب می خواهد دلیل عمیق تری نیز برای صرف وقت اش داشته باشد.

جستار فیلم

قهرمان خیلی معمولی

درباره فیلم «**شیفت آخر وقت**»



علی ورامینی

دبیر گروه فرهنگ

اگر چند روزی در بیمارستان بستری شده باشید و به قول اهالی بیمارستان بد رگ باشید و همه رگ های هویدا را همان روزهای اول از دست داده باشید، آن وقت می فهمید پرستاری که با چند لمس، رگ را پیدا می کند و یکبار بیشتر سوزن را فرو نمی کند چه نعمتی است. آن وقت تنها قهرمان زندگی شما همان پرستاری می شود که آن وضعیت استیصال و بیچارگی را کمک می کند که بگذرانید. آن پرستار هیچ وقت اما به مثابه یک قهرمان بازنمایی نمی شود. در حالی که زندگی عادی بعضی مواقع سخت ترین کار دنیا می شود و «شیر آهن کوه مردی» می خواهد که بتواند از پس این زندگی عادی بر بیاید. آنقدر در قصه ها و روایت ها تقلا ی پلیس، کارآگاه، ورزشکار، نظامی و... دیده ایم دیگر گمان نمی کنیم که زندگی عادی بعضی هم یک تقلا ی بی پایان و هرروزه است. فیلم «قهرمان» Haldin که جز در سوئیس در بقیه کشورها با نام «شیفت دیر وقت» Late shift معرفی شده است، داستان یک قهرمان معمولی است. داستان پرستاری با بازی «لئونی بنش» در یک شیفت کاری شبانه در بخش آنکولوژی بیمارستانی در سوئیس است که از بحران کمبود نیرو رنج می برد و این پرستار باید در یک شیفت کاری همزمان به ۲۵ بیمار با هزار مشکل جسمانی و روحی رسیدگی کند. بیمارانی همه در وضعیت استیصال و بعضاً در وضعیت احتضار که همه در رنج و درد هستند و پرستار باید همزمان همه نیازهای جسمی و روحی تمام نشدنی آنها را برطرف کند. فیلم هیچ داستانی ندارد، انگار دوربینی با پرستاری همراه است و مشغول مستندسازی. ولی کمتر کسی می تواند به قدر پلک زدن چشم از این روایت مستندگونه بردارد. این اتفاق نتیجه چند مولفه تاثیرگذار در ساخت فیلم است.

اولین چیزی که در همان اوایل فیلم به چشم می آید، بازی حرت انگیز لئونی بنش است که همین اواخر در فیلم «اتاق استراحت معلمان» هم خوش درخشید. تقریباً همه بار فیلم بر دوش بنش است. هیچ پلانی بدون او نیست و هیچ پلانی هم نیست که او در آن ندرخشیده باشد. از قرار معلوم لئونی بنش برای خلق نقش طبیعی تر، مدتی با پرستاران واقعی تمرین کرده است. نتیجه کار هم چنان شده است که انگار حقیقتاً با پرستاری کارگرفته مواجه هستیم. پایه تاثیرگذار دیگر در نتیجه این اثر، موسیقی فیلم است. موسیقی ای که همراه با دوربین و اکت بازیگر مخاطب را مضطرب، مستأصل، غمگین و امیدوار می کند. تقریباً هر آدمی چنین پرستاری را در این وضعیت ببیند، به مخیله اش هم خطور نمی کند که درویش چه غوغایی برپاست. اینجاست که آن مثل معروف کار می کند که می گفت: کاش زندگی مثل فیلم موسیقی متن داشت. زندگی عادی یک پرستار در برشی از کار روزمره اش به میانجی موسیقی است که از پوسته عادی بودنش بیرون می آید. آن اضطراب و استرسی که با موسیقی درک می شود، شخصیت انسانی و اخلاقی فلوریا پرستار شیفت شب را هویدا می کند. شخصیتی که همزمان که جسم و روحش زیر بار فشار در حال له شدن است، نه از همدلی اش نسبت به بیماران کم می کند، نه استیصال بیمار دم رگرگی را نادیده می گیرد و نه همه این روزمرگی هرروز با بیمار محتضر و دم مرگ بودن، هیبت سیاه مرگ را برای او عادی کرده است. طبیعی است که همه اینها حاصل کارگردانی حساس شده «پترا وولیه» است.

او بیش از دو دهه تجربه در زمینه نویسندگی و کارگردانی با تأکیدی ویژه بر داستان های زنان با پیام اجتماعی و انسانی دارد. اکثر کارهای وولیه، نشان دهنده ی نگاه دقیق، مفهومی و مؤثر او در درام اجتماعی است و «شیفت دیروقت» ادامه ی طبیعی همین این مسیر است.

داستان پنهان پرستارانی که حقیقتاً قهرمان اند و در چشم مردم همیشه پشت آن یونیفورم غیب می شوند.

